

«اینجا قانون اساسی گم شده است» هرچه گشتیم شاخص عدالت آموزشی پیدا نشد؛ اصرار نکنید!

۱۳ آذرماه ۱۳۸۶



یادمان نرود که درست در زیر سایه پایتخت، برخی به دلیل توانایی شرکت نداشتن در مزایده تحصیل، دغدغه آینده را به فراموشی می‌سپارند ...

گرم و بی‌دغدغه، آن چنان که هیچ نخواهیم جز یک لیوان شیر قهوه

تصویر اول :

اینجا مارک‌دار است. اینجا نه تنها کفش و کیف، بلکه مدرسه‌ها نیز مارک دارند .

اینجا تحصیل را به مبالغ میلیونی خرید و فروش می‌کنند .

اینجا در مدرسه با کافینت و سالن ورزشی مجهز از فرزندانشان استقبال می‌کنند .

اینجا حیاط مدرسه خیلی خیلی بزرگ است .

اینجا سرویس بهداشتی مدرسه به صابون مایع و چشم الکترونیکی مجهز است .

اینجا مردم از اصل ۳۰ قانون اساسی پیشی گرفته‌اند و فقط برای یک نیمسال تحصیلی فرزندشان چک حامل یک و نیم میلیونی می‌کشند .

اینجا کسی دغدغه فراهم کردن پول برای شرکت در مزایده تحصیل را ندارد .

اینجا یکی از مدارس «پولی» شمال پایتخت است .

و اینجا پایتخت است ...

اما خبرنگار «آموزش و پرورش» ایسنا، این بار سراغ از کسانی گرفته است که درست در زیر سایه پایتخت گم شده‌اند .

سرد و خاموش، آن چنان که هیچ نخواهیم جز یک آغوش

تصویر دوم :

اینجا گمنام است .

اینجا مردم فرزندانشان را در زمستان نه با Allstar ، بلکه با چکمه پلاستیکی به مدرسه می‌فرستند .

اینجا بچه‌ها نه با سرویس، بلکه پیاده، مسیر یک کیلومتری خانه تا مدرسه را طی می‌کنند .

اینجا به یک اتاق کوچک، مدرسه می‌گویند؛ مدرسه اینجا حیاط ندارد .

اینجا بچه‌ها نه سرویس بهداشتی مجهز به چشم الکترونیکی، بلکه فقط یک دستشویی ساده سالم و یک آبخوری می‌خواهند .

بچه‌های اینجا نه صندلی چرخدار کافی نت، بلکه حتی نیمکت هم ندارند .

اینجا قانون اساسی گمشده است .

همه بچه‌های اینجا دغدغه تحصیل دارند، اما به جرم بازماندن از قافله تجارت، بناچار دغدغه خود را به فراموشی می‌سپارند .

اینجا روستای «رسانان» حوالی سد لتیان، درست زیر سایه پایتخت است .

و اینجا در کنار پایتخت، فرزندان غریب مانده‌اند .

تنها به لطف وجود تخته سیاه و چند تکه گچ، بوی درس به مشام می‌رسد !

شاید چندان دلمان نسوزد

به گزارش ایسنا، چندی پیش، یعنی دقیقا زمانی که یک ماه و نیم از آغاز سال تحصیلی جدید گذشته بود، یکی از همان پایتخت‌نشینان که همراه فرزندش تصادفاً از روستای رسانان می‌گذشت، از احتمال انحلال مدرسه ابتدایی ۲۰ دانش‌آموزی این روستا خبر داد .

پس از پیگیری این خبر توسط خبرنگار ایسنا، مشخص شد که با توجه به کاهش جمعیت دانش‌آموزی روستای رسانان در مقطع ابتدایی از ۳۸ به ۲۰ نفر، البته به دلیل مهاجرت مردم که آن نیز به گفته اهالی خود این روستا، از کمبود امکانات رفاهی لازم در این منطقه ناشی شده است، اجرای حکم انحلال مدرسه در کش و قوس تصمیم مسوولان بخشداری مربوطه قرار دارد .

البته مسوولان این بخش در گفت‌وگو با خبرنگار ایسنا، خود را در اجرای حکم احتمالی انحلال مدرسه روستا بی‌تقصیر دانستند و مشکلات تحصیلی دانش‌آموزان این منطقه را این‌گونه عنوان کردند: دست ما در جلوگیری از اجرای این حکم بسته است، زیرا اعتبار مورد نیاز جوابگویی تامین امکانات لازم برای مدرسه نیست و مردم اینجا هم چاره‌ای جز مهاجرت به روستاهای برخوردارتر برای جلوگیری از بازماندگی تحصیلی فرزندانشان را ندارند .

به گفته این افراد، اگر تنها یک میلیون تومان به تجهیز مدرسه به لوازم مورد نیاز اعم از نیمکت، بخاری استاندارد یا حتی تخته سیاه سالم اختصاص یابد، مشکل فقدان آبخوری این مدرسه را خود اهالی روستا از هر راهی که شده، حل می‌کنند !

البته مسوولان بخشداری روستای رسانان این نکته را نیز مطرح کردند که اگر سرانه دانش‌آموزی لازم که به گفته دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش در مناطق محروم ۴۰۰ هزار تومان بیشتر از مناطق مرفه شهری، یعنی ۷۰۰ هزار تومان

است، به این روستا تعلق بگیرد، دیگر مدرسه این روستا محکوم به انحلال نیست و دانش‌آموزان آن مجبور به مهاجرت به روستاهای دیگر یا طی کردن مسیر طولانی برای رسیدن به روستای بالایی نخواهند بود.

اما نکته اینجاست که اگر به شرایط کنونی این مدرسه روستایی توجه شود، شاید چندان دلمان برای انحلال این به اصطلاح مدرسه نسوزد؛ چرا که دانش‌آموزان این مدرسه از داشتن آبخوری، سرویس بهداشتی سالم، بخاری استاندارد، دیوارهای بدون سوراخ و شکستگی و حتی نیمکت که کمترین نیاز یک دانش‌آموز در محیط مدرسه است، محرومند.

گویی تنها به لطف وجود تخته سیاه و چند دانه گچ، از این فضا بوی درس به مشام می‌رسد!

آقای رییس بخاری‌ها چه شد؟

اما دردآورترین جای قضیه همان قصه آشنای بخاری‌های نفتی چکه‌ای است. نیمه پاییز است و در حالی که مانی و نیوشا با گرمای رادیاتور یا بخاری‌های لیزری در مدارس پایتخت گرم می‌شوند و انرژی یادگیری‌شان بالا می‌رود، بچه‌های روستای رسانیان و بسیاری از روستاهای مشابه کشورمان، قبل از ورود معلم به کلاس، نفت به بخاری می‌ریزند تا همکلاسی‌هایشان از سرما لرزند و اندکی از توان لازم برای درک گفته‌های معلم برخوردار شوند.

ولی اشتباه نکنید. اینجا یک روستای دور افتاده در سیستان و بلوچستان نیست. اینجا دقیقا جایی است که تهرانی‌ها برای گردش آخر هفته خود یک ساعته به آنجا می‌روند.

آیا بوی نفتی که ساعت‌ها در فضای اتاق می‌پیچد و ذهن دانش‌آموزان را به خود آغشته می‌کند، با «خداحافظی مدارس شهرستان‌های استان تهران با بخاری‌های نفتی چکه‌ای» که چندی پیش از سوی رییس آموزش و پرورش استان تهران اعلام شد و تاکید وی به همه روسای مناطق آموزش و پرورش شهرستان‌های استان، مبنی بر این که هیچ بخاری غیر استاندارد دیگری نباید در هیچ مدرسه‌ای وجود داشته باشد، مغایرت ندارد؟!

و اینجا این سوال مطرح است که سه هزار دستگاه بخاری استاندارد تهیه شده، دقیقا در چه مناطقی از شهرستان‌های استان تهران به جای بخاری‌های چکه‌ای جایگزین شده‌اند؟ و آیا روستاهای این استان، به دلیل فرار گرفتن در حاشیه و دور ماندن از نقطه دید مسوولان، همچون بسیاری از روستاهای دیگر کشور، از قافله تجهیز عقب مانده‌اند؟!

منحل نکردن این مدرسه حتی با ضرر دادن آموزش و پرورش در افزایش پرداختی معلمان اعزامی به مصلحت نظام است

از معلمان مازاد استان تهران باید برای دایر نگهداشتن مدرسه استفاده شود

در این راستا حاجت علی قلی‌پور - مدیر کل حقوقی - قضایی و پاسخگویی به شکایات سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور - در مورد مجاز بودن انحلال این مدرسه روستایی و وضعیت دانش‌آموزان آن در صورت انحلال، در گفت‌وگو با خبرنگار ایسنا گفت: اگرچه دایر نگهداشتن این مدرسه با ۲۰ دانش‌آموز در کل پایه‌های ابتدایی، با نرم‌ها و مصداق‌های مصوب آموزش و پرورش مربوطه یعنی اداره آموزش و پرورش کرج نمی‌خواند، اما در هر حال این دایر نگهداشتن، به مصلحت نظام است.

وی با اشاره به این که تصمیم‌گیری در مورد ادامه فعالیت این مدرسه در صلاحیت اداره آموزش و پرورش کرج است، تاکید کرد: اگر آموزش و پرورش مجبور شود که حقوق چند معلم را بیش از دیگران پرداخت کند و در این بخش ضرر هم بدهد، باز هم دایر نگهداشتن مدرسه مطابق با مصالح عالیه نظام است، چرا که اساسا منافع دایر نگهداشتن آن بیشتر است، زیرا اگر ۲۰ دانش‌آموز در شمال و جنوب مناطق زندگی خود پراکنده شوند و از محل زندگی خود فاصله بگیرند، قطعا با مشکلات زیادی برخورد خواهند کرد، اما اگر در یک جا متمرکز شوند، مشکلات آن‌ها به مراتب کمتر خواهد بود.

قلی‌پور ادامه داد: علاوه بر این، اگر حداقل پنج نفر را مرتبط با هر دانش‌آموز روستا در نظر بگیریم، تقریبا حدود ۱۰۰ نفر از انحلال مدرسه و مشکلاتی که به تبع آن پیش خواهد آمد، نگران خواهند شد.

به اعتقاد وي، امکان دایر نگهداشتن این مدرسه روستایی با ۲۰ دانش‌آموز وجود دارد و باید با مسوولان سازمان آموزش و پرورش مربوطه در این زمینه گفت‌وگو شود .

مدیر کل حقوقی - قضایی و پاسخگویی به شکایات سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور، همچنین با بیان این که در حال حاضر در برخی مناطق به تقاضای استاندار یا نمایندگان مجلس مناطق مربوطه، مدارس دایر نگهداشته شده‌اند، به فراهم کردن برخی تسهیلات برای کاهش نگرانی دانش‌آموزان مناطق محروم در زمینه ادامه تحصیل اشاره و عنوان کرد: هم اکنون در بسیاری موارد علی‌رغم استانداردهایی که سازمان مدیریت و سازمان آموزش و پرورش مربوطه به آن پایبند هستند، مدارس محروم را دایر نگه می‌دارند، تا مشکل خاصی برای دانش‌آموزان و خانواده‌های آن‌ها پیش نیاید .

وي افزود: براي مثال در حال حاضر در برخي نقاط مانند ساوجبلاغ، مدرسه حتي با سه دانش‌آموز و فرستادن يك معلم چرخشي براي آن‌ها فعال است و امکان ادامه تحصیل براي دانش‌آموزان حتي در کلاس‌هاي چند پایه فراهم شده است .

قلي‌پور در ادامه خاطر نشان کرد: هم اکنون در هر منطقه از مناطق آموزشی استان تهران، به طور متوسط ۲۰۰ تا ۳۰۰ معلم اعم از معلمان آزمایشگاه با توجه به ابلاغ‌های نامناسب صادر شده، مازاد هستند و می‌توان از این معلمان در مناطق محروم به خوبی استفاده کرد .

وي در پاسخ به این که مشکلات رفاهی این مدرسه چگونه حل خواهد شد، به ایسنا گفت: اگر دایر ماندن این مدرسه تصویب شود، رسیدگی به این مشکلات از وظایف سازمان آموزش و پرورش مربوطه است .

اگر فرزندان اینجا بیسواد ماندند، چه؟

هر چه گشتیم شاخص عدالت آموزشی پیدا نشد !

از بخاری چک‌های که بگذریم، به این واقعیت می‌رسیم که بچه‌های رسانی، مدرسه روستایشان را با همه کمبودهایش پذیرفته‌اند. به نشسته مشق نوشتن بر روی زمین و به هوای سرد اتاق عادت کرده‌اند. بدنشان به آب نخوردن در طول پنج ساعت حضور در مدرسه خو گرفته است و درس خواندن در بوی نفت همچنان برایشان شیرین است، زیرا امکانات اندک این مدرسه هر چه که باشد، صفت محصل را به آن‌ها عطا کرده و به بزرگترین دغدغه آن‌ها یعنی درس خواندن، پاسخ داده است .

حال اگر مدرسه کوچک این روستای محروم نیز منحل شود، دانش‌آموزان مجبور به طی کردن مسیر چهار کیلومتری برای رسیدن به مدرسه روستای بالایی می‌شوند، البته شاید این امر نیز چندان مهم به نظر نیاید، زیرا به هر حال این بچه‌ها، بچه‌های روستا هستند و به سرمای هوا، زود از خواب بیدار شدن و پیاده‌روی‌های طولانی عادت دارند !

اما اگر يك يا حتي چند نفر از دانش‌آموزان این روستا نتوانستند به هر دلیلی خود را به مدرسه روستای بالایی برسانند، چه؟ اگر فرزندان اینجا بیسواد ماندند، چه؟ اگر فرزندان بسیاری از روستاهای دیگر محروم کشور بیسواد ماندند، چه؟ اگر حتي يك نفر به شمار سه میلیونی دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل افزوده شد، چه؟ اگر دانش‌آموزان روستاهای محروم کشورمان حتي از کمترین سهم از بودجه آموزش و پرورش یعنی سرانه دانش‌آموزی حداقل دو هزار تومانی محروم بمانند، چه؟ و در نهایت اگر شاخص عدالت آموزشی کشور، به ادعای یکی از مدیران ارشد آموزش و پرورش، همچنان در وضعیت نامناسب باقی ماند، چه؟

و دو دانش‌آموز ۱۱ و ۱۳ ساله ترک تحصیل کرده رسانی، پاسخ به این پرسش‌ها را در بیان علت ترک تحصیلشان به معلم در یک جمله خلاصه کردند و گفتند: «هر چه گشتیم، شاخص عدالت آموزشی در روستایمان پیدا نشد، به بازگشت اصرار نکنید!» ...